

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر مطالبی که سبب می شود حکم دارای دو مرتبه باشد

در مورد بحث مراتب حکم، که آیا دارای چهار مرتبه است یا دو مرتبه و یا یک مرتبه، مطالبی را عرض کردیم؛ در بحث دیروز عرض کردیم یک مسأله واضح و روشن این است که احکام معلق بر قیود، تا هنگامی که قید محقق نشده باشد، کسی نمی گوید در حق مکلفی که دارای آن قید نیست، حکم انشاء شده است و نسبت به او یک حکم انشائی داریم. این مطلب روشن و در عین حال، مهمی است که در مورد مکلفین نمی توانیم بگوییم وجوب انشائی داریم؛ از طرف دیگر، چند مطلب وجود دارد که سبب می شود تا بالاخره بگوییم حکم باید دارای دو مرحله باشد.

یک جهت این است که بر حسب بعضی از روایات، ثابت است احکامی بر وجود مبارک پیامبر نازل شده است که هنوز وقتی اجرای آنها نرسیده و ممکن است زمان ظهور وقت اجرای آن احکام باشد؛ این احکام جعل و انشاء شده است، اما به مرحله فعلیت نرسیده است.

مطلب دوم این است که ما در احکام عام یا مطلق که داریم، مثلاً وقتی مولا می فرماید **احل الله البيع** یا **أوفوا بالعقود**، مولا در مقام بیان یک قانون کلی است و قطعاً این احکام عام یا مطلق دارای مقیدات و مخصصاتی می باشند. زمانی که مولا حکم را به نحو عام جعل می کند، در صدد بیان قیود نیست و بلکه می خواهد حکم را به نحو قانون کلی جعل کند؛ بنابراین، حکم جعل می شود و بعد که قید آن می آید، بر اساس آن فعلیت می یابد. این دو نکته سبب می شود که بگوییم بالاخره آنچه که لابد منه است، این است که حکم دو مرحله و مرتبه دارد.

کلام مرحوم نائینی

مرحوم محقق نائینی همین نظریه را دارند (البته نه با این مقدماتی که ما عرض کردیم). ایشان می فرمایند: ما یک جعل داریم و یک مجعول؛ مقصودشان از جعل، همان انشاء و ابراز حکم است، اگر قیود و شرایط متعلق این حکم فعلیت پیدا کرد، می شود مجعول.

تعبیرشان این است: **قد ینفک المجمعول عن الجعل**؛ یعنی ممکن است الآن جعلی باشد، ولی چون قیود آن محقق نشده است، مجعول فعلیت ندارد؛ در بعضی موارد هم در همان زمان جعل، مجعول نیز فعلیت دارد. اصطلاح جعل و مجعول در کلمات مرحوم نائینی بسیار فراوان است؛ حتی در بحث استصحاب این مسأله را مورد بحث قرار می دهند و مخصوصاً در بحث استصحاب تعلیقی، این مطلب آثار فراوانی دارد.

در آیه شریفه **لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً** خود آیه شریفه جعل است و مجعول آن وجوب حج است؛ اما وجوب حج تا هنگامی که استطاعت محقق نشده است، فعلیت ندارد؛ به عبارت دیگر، ایشان اصلاً تعبیر مرحله انشاء و مرحله فعلیت را ندارند و بلکه تعبیر می‌کند به مرحله جعل، و مقصود از جعل نیز همان خطاب و همان کلامی است که از شارع صادر می‌شود؛ منتها این را نمی‌توانیم بگوییم حکم برای مکلف است؛ طبق بیان مرحوم آخوند و کسانی که می‌گویند يك مرتبه انشاء داریم و يك مرتبه فعلیت، ما يك حکم انشائی داریم و يك حکم فعلی، یعنی در حق مکلف هم حکم انشائی داریم و هم حکم فعلی، اما در اینجا مسأله جعل ربطی به مکلف ندارد؛ خداوند و شارع مقدس به عنوان جاعل و قانونگذار در شریعت خودش مقرر فرموده که **لله على الناس حج البيت من استطاع** و از این تعبیر می‌کنند به جعل، هرچند که این جعل در قالب انشاء است، اما نمی‌گوییم در اینجا حکم انشائی داریم؛ بلکه حکم در اصطلاح مرحوم نائینی، ممحض در مجعول است که عبارت از وجوب حج می‌باشد و تا استطاعت محقق نشود، فعلیت پیدا نمی‌کند. لذا، طبق بیان ایشان، در زمان نزول آیه شریفه، اگر هیچ کس هم مستطیع نبوده باشد، جعل داریم، اما مجعول نداریم چون فعلیت ندارد.

اشکال مرحوم اصفهانی به مرحوم نائینی

مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه سخن مرحوم نائینی را رد کرده و فرموده است: انفکاک بین جعل و مجعول مثل انفکاک بین ایجاد و وجود است؛ آیا می‌توانید بگویید ایجاد الشيء هست، اما وجود الشيء نیست؛ چطور بین ایجاد و وجود نمی‌توانیم تفکیک کنیم، همینطور بین جعل و مجعول نیز انفکاک معقول نیست. به تعبیر دیگر، مرحوم اصفهانی می‌گوید: بین جعل و مجعول، ذاتاً و حقیقتاً اتحاد است، اما اعتباراً اختلاف است؛ عقل است که می‌آید یکی را به عنوان جعل، و دیگری را به عنوان مجعول جدا می‌کند. همانطور که در ایجاد وجود، از حیث انتسابش به فاعل، می‌گوییم ایجاد، و از حیث وقوعش بر شیء می‌گوییم وجود؛ در اینجا انتساب این دو عنوان را ایجاد می‌کند، اما واقعاً در عالم خارج دو چیز نداریم که یکی ایجاد باشد و دیگری وجود. مرحوم اصفهانی می‌گوید جعل و مجعول هم همینطور است.

دفاع مرحوم عراقی از محقق نائینی

مرحوم محقق عراقی در مقام دفاع از مرحوم نائینی بر آمده و می‌گوید: مقصود نائینی این است که آثار عقلائی انفکاک پیدا می‌کند، نه این که خود مجعول از جعل جدا شود؛ بلکه همان زمانی که جعل فعلیت دارد، مجعول هم فعلیت دارد، اما آثار عقلائی بر آن بار نمی‌شود؛ آثار عقلائی‌اش مترتب است بر این که آن قید و شرط در عالم خارج محقق شود. تعبیر مرحوم عراقی این است که آنچه معلق است، فعلیت مجعول نیست و بلکه فاعلیت مجعول است. مجعول هنگامی که جعل می‌آید، فعلیت دارد؛ اما فاعلیتش یعنی مؤثریتش، محرکیتش، ترتب آثار بر مجعول، معلق است بر این که قید محقق شود. شاید بتوان گفت که این بیان مرحوم عراقی، «تفسیر بما لا یرضی به صاحبه» است. زیرا، هنگامی که عبارات مرحوم نائینی را می‌بینیم، ایشان تصریح می‌کند فعلیت مجعول ممکن است از فعلیت جعل منفک بشود و این دو را کاملاً از هم تفکیک می‌کند.

کلام مرحوم امام خمینی

شبیه فرمایش مرحوم نائینی را مرحوم امام رضوان الله علیه در صفحه 138 از جلد 2 تهذیب الاصول دارند؛ ایشان نیز معتقد

هستند حکم دارای دو مرتبه است؛ از مرتبه اول تعبیر کرده‌اند به مرتبه انشاء یا جعل، و می‌فرمایند شارع اول می‌آید در مقام قانونگذاری يك حکم کلی را بر يك موضوع مترتب می‌کند؛ و می‌فرماید تمام عمومات و مطلقات مثل [أحل الله البيع](#) [حرم الله الربا](#) [أوفوا بالعقود](#) [تجارة عن تراض](#)، از این قبیل است. شارع در این مقام - مقام جعل - اصلاً کاری به مکلف ندارد؛ کاری ندارد به اینکه الآن این حکم برای مکلف جعل شده است یا نه.

يك قانون کلی است و فعلاً در مقام مقیدات و خصوصیات نیست. این یک مرتبه؛ و مرتبه دوم، همان مرتبه فعلیت است؛ در مرتبه فعلیت، احکام بر طبق اراده جدیه مولا تحقق پیدا می‌کند؛ وقتی مقیدات بیاید، مخصصات بیاید، بر طبق آنها اراده جدیه مولا تحقق پیدا می‌کند. ایشان تصریح می‌کنند این که گفته می‌شود احکام شرعیه مشترك است بین العالم و الجاهل، مربوط به مقام اول است؛ در مقام اول، یعنی جایی که يك حکم کلی برای موضوعی جعل می‌شود، دیگر خصوصیات مکلف لحاظ نمی‌شود؛ لذا، گفته می‌شود که فرقی نمی‌کند مکلف عالم باشد یا جاهل. اگر در مقام و مرتبه اول می‌گفتیم این جعل برای این مکلفین است، این سؤال پیش می‌آمد که کدام مکلف؟ عالم، جاهل، قادر، عاجز، مستطیع و یا غیر مستطیع؛ لیکن از آنجا که در مقام جعل مکلفین دخلی ندارند، می‌گوییم در مقام جعل، احکام مشترك است بین العالم و الجاهل.

ایشان همچنین در برخی از مباحث دیگر فرموده‌اند: احکام در مقام جعل مشترك است بین القادر و العاجز؛ یعنی وقتی خداوند [اقیموا الصلاة](#) را جعل می‌کند، این مسأله مورد توجه قرار نمی‌گیرد که وجوب صلاة فقط باید برای قادر باشد؛ بلکه بین قادر و عاجز فرقی نیست؛ بله، اگر بعداً کسی عاجز شد و نتوانست حکم وجوب صلاة را امتثال کند، عذر دارد؛ اما بدین معنا نیست که بگوییم از اول، حکم [اقیموا الصلاة](#) برای قادر وضع شده است. يك بحثی را هم سابقاً بیان کردیم در مورد قدرت شرعی و قدرت عقلی، در بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، مرحوم نائینی شرطیت قدرت را از راه خطاب می‌دانست، اما ایشان مشهور شرطیت قدرت در باب تکالیف را از راه عقل می‌دانند، نه از راه اقتضاء خطاب؛ که اگر بخواهیم وارد این مسأله شویم و آن را به اینجا ارتباط دهیم، بحث مفصلی است که قبلاً هم آن را بیان کرده‌ایم. در گذشته نیز عرض کردم اگر آقایان بتوانند بحث حقیقت حکم، مراتب حکم، اقسام حکم، شرایط حکم و شرایط عامه تکلیف، همه اینها را در يك مجموعه جمع آوری کنید، خودش يك رساله علمی بسیار مهمی می‌شود. بحث حکم در مباحث زیادی از مباحث علم اصول و فقه تأثیرگذار است.

من یادم می‌آید که شاید در حدود 25 سال پیش، بحث حقیقت حکم را در طی دو سه ماه با یکی از دوستانمان مطرح می‌کردیم و از لابلای کتب اصولی که وجود دارد، مطالب خوبی هم بدست آوردیم. اما آن‌چه که اینجا می‌خواهم عرض کنم، و مرتبط به این بحث ماست، این است که مرحوم آخوند فرمودند: مولا می‌تواند قطع به يك مرتبه از مراتب حکم را - مثل مرتبه انشاء - در مرتبه دیگر از حکم - مثل مرتبه فعلیت - اخذ بکند؛ سپس ما وارد شدیم که ببینیم اصلاً حکم مرتبه انشاء و فعلیت دارد یا ندارد؟ آیا اگر خود انشاء و فعلیت هم جدا باشد، حکم انشائی و حکم فعلی داریم یا نه؟ به این نتیجه رسیدیم که ما چیزی به نام حکم انشائی نداریم؛ اگر هم به آن حکم می‌گویند، باید بگوییم مسامحه است. بله، اصل اینکه يك حکمی را شارع می‌خواهد جعل کند، این حکم يك مرتبه جعل دارد و يك مرتبه مجعول، يك مرتبه انشاء دارد و يك مرتبه فعلیت، طبق همین بیانی که از مرحوم امام و مرحوم نائینی نقل کردیم، يك مطلب روشن و صحیحی است. شارع می‌آید حکمی را جعل می‌کند، اما متعلق جعل ممکن است قیودی داشته باشد که تا زمانی که آن قیود محقق نشده است، مجعول فعلیت ندارد. این تتمه کلام گذشته.

امكان اخذ ظن به يك حكم در موضوع آن حكم

به دنبال این مسأله مرحوم آخوند می‌فرماید: همانطور که اخذ قطع به يك حكم در موضوع خود آن حكم ممكن نیست و دور لازم می‌آید، ظن به يك حكم را هم در موضوع خود آن حكم نمی‌توانیم اخذ کنیم؛ بحث ظن هم مثل بحث قطع است، منتها در بحث ظن يك شقوقی وجود دارد، مثل این که ظن یا جزء الموضوع است و یا تمام الموضوع، یا ظن معتبر است و یا ظن غیر معتبر، شقوقی در باب ظن وجود دارد که با توجه به این اقسام اربعه که در باب خود قطع مطرح کردیم، احکام اینها هم روشن می‌شود و دیگر نیازی به این که ما مستقلاً از ظن بحث کنیم، ندارد. تا اینجا امر رابع از مقدمات بحث قطع تمام می‌شود، امر خامس بر حسب آنچه که در کتاب **کفایه** آمده، بحث موافقت التزامیه است؛ آیا همانطور که موافقت عملی در مقام امتثال لازم است، موافقت التزامی هم لازم است؟ ببینیم مقصود از موافقت التزامیه چیست؟ کتاب **کفایه** را ببینید که خود تفسیر موافقت التزامیه چیست؟ در واجبات تعبدیه، آیا غیر از مسأله قصد قربت باطنی چیز دیگری مقصود از موافقت التزامیه است، در واجبات توصلیه چطور؟ خود اینکه مراد از موافقت التزامیه چیست، مطلب مهمی است. ان شاء الله برای فردا.